

## شعر جهان

■ ترجمه: هادی محمدزاده

او به حرفه‌های زیر اشتغال داشته است: از 1964 تا 1965 مدرس زبان انگلیسی دانشگاه بریتیش کلمبیا. از 1967 تا 1968 استاد دانشگاه چرخ ویلیامز مونترال. از 1969 تا 1970 استاد دانشگاه آلبرتا. از 1971 تا 1972 استاد پار انگلیسی دانشگاه یورک تورنتو. از 1972 تا 1973 نویسنده مقیم در دانشگاه تورنتو. 1985 استاد افتخاری دانشگاه آلاباما. 1986 استاد یار دانشگاه نیویورک. 1987 نویسنده مقیم دانشگاه مک‌کواری استرالیا. 1989 نویسنده مقیم دانشگاه ترینیتی سان آنتونیو تگزاس. از 1981 تا 1982 رئیس اتحادیه نویسندگان کانادا. او در جاهای مختلفی از جمله بوستون بندر ونکوور (در غرب کانادا)، ادمونتون، مونترال، برلین، ادینبورگ، لندن، و شمال فرانسه اقامت داشته است. او اکنون نیز در تورنتو به نوشتن ادامه می‌دهد. آثار او در 38 کشور و به 25 زبان ترجمه شده است علاوه بر رمان، داستان کوتاه و شعر، در زمینه کار کودک، نقد ادبی، نمایشنامه‌های تلویزیونی و رادیویی نیز آثاری دارد. او چندین سال عضو فعال عفو بین‌الملل بود و مدتهای مدیدی بر ضد سانسور ادبی جنگیده است. از داستان‌های کوتاه او می‌توان به رقص دختران و چند داستان دیگر کوتاه دیگر (Dancing Girls and Other Stories) (قتل در تاریکی (Murder in the Dark) 1983) و از رمان‌های او می‌توان به سطحی (Surfacing) 1972، (آزار جسمانی (Bodily Harm) 1981) و چشم گربه، (Cat's Eye) 1988 ( اشاره داشت. کتاب‌های شعر بسیاری از قبیل دور بازی (The Circle Game) ( حیوانات آن سرزمین (The Animals in That Country) (8691) ، زور سیاسی (Power Politics) 1971، شما شادانید (You Are Happy) 1974 ( داستان‌های واقعی (True Stories) 1981 ( ماه در محاق (Interlunar) 1984 ( بامدادان در خانه سوخته (Morning in the Burned House) 1995) از او منتشر شده است. او یکی از شاعرانی بود که امید می‌رفت سال 2002 جایزه نوبل ادبیات را ببرد. با هم 2 شعر از او می‌خوانیم



این عکسی از من است  
مدتی قبل گرفته شده است  
در آغاز به نظر می‌رسد  
آغشته و چسبناک چاپ شده  
با خطوط محو و سایه روشن‌های خاکستری  
درآمیخته با کاغذ عکس  
بعد اگر موشکافانه نگاه کنید  
در گوشه چپ  
چیزی می‌بینید شبیه شاخه، بخشی از یک درخت  
(درخت گل‌خدا یا صنوبر) که رفته رفته پدیدار می‌شود  
و سمت راست، وسط عکس  
باید سرازیری ملایمی باشد  
و یک خانه چوبی کوچک.  
در زمینه عکس دریاچه‌ای است  
و ماورایش چند تپه کوتاه  
عکس یک روز بعد غرق شدن من گرفته شد  
من در دریاچه‌ام، وسط تصویر  
دقیقاً زیر سطح  
مشکل است که بگویم دقیقاً کجا  
یا چقدر کوچکم چقدر بزرگ  
آب

نور را شکسته است  
اما اگر مدتی مدید  
خوب نگاه کنید  
می‌توانید  
مرا ببینید

This is a Photograph of Me  
.It Was taken some time ago

At First it seems to be a smeared

Print: blurred lines and grey flecks blended with the paper:

gentle slope, a small frame house. a tree (balsam or spruce) emerging and, to the right, half way up what ought to be a then, as you scan it, you see in the left- hand corner a thing that is like a branch: part of

In the background  
.there is a lake, and beyond that, some low hills

(.The photograph was taken the day after I drowned  
.I am in the lake, in the center of the picture, just under the surface

: It is difficult to say where precisely, or to say how large or small I am  
the effect of the water  
on light is a distortion  
,but if you look long enough

(.eventually you will be able to see me

شعر دوم  
این عکس کلیشه‌ای از پیری من است  
می‌دانم تغییر کرده‌ام  
تغییر یافته‌ام  
اما این قیافه بی‌روح مال کیست؟  
پر کک و مک و وسیع و گرد و قلمبه  
معلق در کاغذ خالی  
انگار کسی از تلسکوپ  
به کک و مک ماه نگاه کند  
از صندلی‌ام می‌پرم  
بر ضد جاذبه به بالا کشیده می‌شوم  
منحرف می‌شوم  
و در باغی فرود می‌آیم  
میان علف‌ها گشتی می‌زنم  
سر کت و گنده‌ام  
آفتاب را بر سایه آبکندهای محاط  
باز می‌تاباند  
گودالچه‌های دو دهانه  
گونه‌هایم را چاک داده و چشم‌هایم را دریده‌اند  
بین راه  
دور درختان سیب می‌چرخم  
ستارگان سوسو زنان  
گرد سرم چرخ می‌خورند  
من وجودی‌ام  
که نور او را خورده است



Daguerreotype Taken in Old Age  
I Know I change have changed  
but whose is this Vapid Face  
pitted and vast, rotund  
suspended in empty paper  
as though in a telescope  
the granular moon  
I rise from my chair  
pulling against gravity  
I turn away and go out into the garden  
craters I revolve among the vegetables, my head ponderous reflecting the sun in shadows from  
the pocketed  
ravines cut in my cheeks, my eye- sockets  
among the paths  
I orbit  
the apple trees white white spinning stars around me  
I am being  
eaten away by light

#### • ت سیلویا پلات

سیلویا پلات در ایران چهره شناخته شده‌ای است و با مجال اندکی که ما داریم نقل شرح حال او چندان ضرورتی ندارد و در این جا تنها به بررسی شعر استعارات و ترجمه شعر آینه او می‌پردازیم.

اشاره:

شعرا با استفاده از استعاره، ایده خاصی را جست‌وجو می‌کنند و ذهن ما را به تفکری منطقی وا می‌دارند. در این شعر پلات از زبان یک زن حامله سخن می‌گوید و حالات او را همچون معمایی برای ما مطرح می‌کند. استعاره‌ها داخل استعاره‌ها جاسازی شده‌اند و همه سیستم استعاری، استعاره برای روح کسی است که دارد نمود می‌یابد. منظور از معمای 9 سیلابی کلمه pregnancy به معنای حاملگی و بارداری است. شاعر ایده آبستنی پشت شعر را به عنوان یک استعاره برای آفرینش انسانی و وجود یافتن به کار می‌گیرد. شاعر به اهمیت اصوات به خوبی واقف است و اگر به این توجه داشته باشیم که منشا عالم کلمه است و اینکه سیلاب‌ها، از صامت و مصوت تشکیل می‌شوند و این صامت‌ها و مصوت‌ها مواد اولیه خلق کلمه‌اند و به این مسئله نیز توجه داشته باشیم که زایش نیز نوعی آفرینش است زیبایی شعر برای ما صد چندان می‌شود. 9 مصرع

شعر نیز بیانگر 9 ماه حاملگی است و تاءکید روی حرف ا که نهمین حرف الفبای انگلیسی است نیز بی سبب نیست. تمام مواردی که شاعر خود را بدنها تشبیه می‌کند حالت گرد و مدور دارند و بیانگر حالت حاملگی هستند. این شعر از مصادیق بارز این ضرب‌المثل انگلیسی است show not tell یعنی نشان بدهید نگویید!

استعارات  
سیلوپا پلات

من يك معمايم  
در 9 هجا:  
يك فيل، يا يك خانه سترگ  
يك هندوانه  
سيار  
بين دو پيچك  
يك ميوه قرمز،  
يك توپ  
يا يك كنده مرغوب!  
يك گرده نان بزرگ  
با ظاهري ورآمده.  
يا پول‌هايي نو  
در همياني حجيم  
من يك سري ابزار هستم  
يك چوب‌بست  
يا يك گاو با گوساله‌اش  
يك خورجين  
از سيپ‌هاي كال  
يا يك قطار پر  
كزان نتوان پياده شد.



Metaphors by Sylvia Plath

.I'm a riddle in nine syllables  
,An elephant, a ponderous house  
.A melon strolling on two tendrils  
!O red fruit, ivory, fine timbers  
.This loaf's big with its yeasty rising  
.Money's new-minted in this fat purse  
.I'm a means, a stage, a cow in calf  
,I've eaten a bag of green apples  
.Boarded the train there's no getting off

آینه

<سیلوپا پلات>

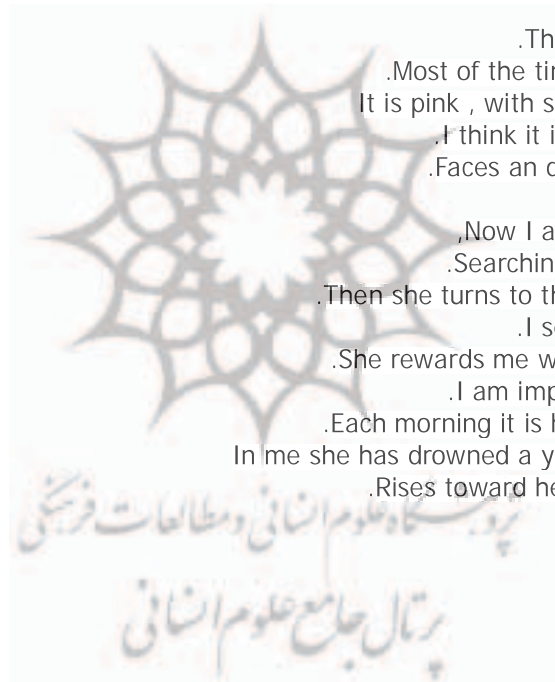
من سیم گونم و شفاف و دقیق  
بی هیچ تصور قبلی  
فوراً می بلعم  
هر چیزی را که می بینم  
از عشق یا تنفر  
مه یا غباری رویم نیست  
من بی‌رحم نیستم  
تنها می نمایانم  
راستی و درستی را  
چون چشم  
یک بت حقیر چهار گوش  
بیشتر وقتها  
رو در روی دیوار مقابل  
به تفکر می پردازم  
دیوار صورتی است و پر کک و مک  
مدتها می نگرم بر آن  
فکر می کنم  
جزیی از قلب من است  
اما این یک احساس بیهوده است  
تاریکی

بارها ما را از هم جدا کرد  
هان ! من مثل يك درياچه هستم  
زني بر من دولا مي شود  
واقعيت خود را در من مي جويد  
سپس رو مي چرخاند به سمت آن دروغ گويان ، شمع ها و ماه  
من به پس پشتش مي نگرم  
منعكس مي كنمش  
به درستي  
تنها اشك تحويلم مي دهد و لرزش دستانش را  
برايش اهميت دارم  
او مي رود و مي آيد  
صبحها صورتش  
جانشين ظلمت مي شود  
در من او يك دختر جوان را....  
در من او يك پيرزن را غرق کرده است  
از پس اين پيرزن  
رفته رفته به سويش پيش مي آيد  
انگار يك ماهي دهشتناك

Mirror

I am silver and exact. I have no preconceptions  
Whatever I see I swallow immediately  
.Just as it is , unmisted by love or dislike  
-I am not cruel, only truthful  
.The eye of a little god , four-cornered  
.Most of the time I meditate on the opposite wall  
It is pink , with speckles ,I have looked at it so long  
.I think it is a part of my heart . but it flickers  
.Faces an darkness separate us over and over

.Now I am a lake. A woman bends over me  
.Searching my reaches for what she really is  
.Then she turns to those lairs ,the candles or the moon  
.I see her back, and reflect it faithfully  
.She rewards me with tears and an agitation of hands  
.I am important to her. She comes and goes  
.Each morning it is her face that replaces the darkness  
In me she has drowned a young girl ,and in me an old woman  
.Rises toward her day after day , like a terrible fish  
Silvia Plath



• ژاک پره ور، شاعر فرانسوي  
کرانه هاي ماسه اي

عذاب ها ، شکنجه ها  
و بهت ها  
و تند بادها و جزر و مد  
و کنون  
سکون آبها  
و تو  
مثل آن کرانه هاي جلبکي  
که نسيم مي نوازدهش  
در پایاب ها  
هوشيار يا که گيچ خواب  
عذاب ها شکنجه ها  
و بهت ها  
وتند بادها و جزر و مد  
و کنون  
سکون آبها  
ولي به چشم نيمه باز تو  
پرسه ي دو موج خرد.  
عذاب ها شکنجه ها

و بهت ها  
و تند بادها و جزر و مد.  
دو موج خرد  
که عنقریب  
منتظر غرق کردن منند

Jaques Prevert

(Quicksands (sables mouvants  
torments and wonders winds and tides now already the sea has withdrawn  
and you  
like strand of seaweed gently caressed by the wind  
In the shoals of the bed you are stirring and dreaming Torments and wonders  
winds and tides  
now already the sea has withdrawn but there in your half-awake eyes are lingering two small waves Torments  
and wonders  
winds and tides  
two small waves waiting to drown me soon

• پنسیلوانیا رابرت فرانسیس



سگ تازی  
پرسش بر انگیز است رفتار سگ تازی  
می جهد که پاره پاره ام کند  
یا دوستم گردد  
اصلاً نمی فهمم که قصدش چیست.  
یا با زبان و یا به دندان  
به سمت دست های خالی من خیز بر می دارد  
اینجاست  
که می ایستم  
تا که  
چه پیش آید.

Robert Francis  
The hound  
Life the hound  
Equivocal  
Comes at the bound  
Either to rend me  
.Or to be friend me  
I cannot tell  
The bound s intent  
Till he has sprung  
At my bare hand  
With teeth or tongue  
Meanwhile I stand  
And wait the event

• ویلیام کارلوس ویلیامز  
1880 -- نیوجرسی

چرخ دستي قرمز  
چه بسیار وابسته است  
به این چرخ دستي قرمز  
که با آب باران جلا یافته است  
کنار این جوجه های سپید

William carlos Williams

The red wheelbarrow  
 So mach depends  
 Upon  
 A red wheel  
 Baroow  
 ed with rainzGla  
 Water  
 Beside the white  
 Chickens

<اقتراح ترجمه>

شيلي 1904--- پابلو نرودا  
 از مترجمان سراسر کشور دعوت مي شود اين شعر را ترجمه کنند و به آدرس مجله بفرستند  
 III

Tell me is the rose naked  
 or is that her only dress

Why do trees conceal  
 the splendor of their roots  
 who hears the regrets  
 of the thieving automobile

standing world sadder than a train Is there anything in the  
 in the rain  
 پانوشت

منبع

The Book of Questions  
 ,Daly and translated by william O' written by Pablo Neruda

